نگاهی به رسانه ها در گفت و گو با مسعود بهنود

بخشی از زندگیمن است

فرشاد وطندوست

اشاره: مسعود بهنود هرچند بیشتر به عنوان روزنامه نگار شناخته می شود اما واقعیت این است که او حداقل سه رسانه تلویزیون، رادیو و روزنامه را تجربه کرده است. اما با وجود سابقه و سن بالا از رسانه های جدید هم غافل نبوده است. او از جمله نخستین روزنامه نگاران و نویسندگانی بود کهemail خود را بالای مطالبخود نکر میکرد و آنچنان که خودش میگوید اینترنت امروز بخشی از زندگی اش شده است درباره تأثیر رسانه ها برهم و خصوصاً تأثیر رسانه اینترنت بر دیگر مدیومها با وی گفت وگویی انجام دادهایم که می خوانید:

به عنوان یک روزنامهنگار قدیمی، کسی که سال ها با قلم و کاغذ روزنامهنگاری کرده، در اولین برخورد با اینترنت چه احساسی پیدا

من اول، مدتى - حدود سه چهار سال پيش - گيج شده بودم، با و جود این که موضوع را تعقیب می کردم، ولی دچار سردرگمی بودم. با یک مديوم جديدي مواجه بودم كه آن را نمي شناختم. بعد آهسته آهسته او با من مهربان شد و من با او مهربان شدم. به طوری که اکنون اینترنت جزئی از زندگی من است و حالا بیشتر از مدیوم تلویزیون روی روابط من با جامعه انسانی و جامعه جهانی تأثیر دارد، آن را تعیین می کند و در آن حضور دارد. به هر حال آنچه که جذابیتاش را بیشتر می کند این وبلاگ هاست. اینترنت همین طور دارد جلو می آید، مدیوم هایی که تا الان وجود داشت، همه مديوم هايي يک طرفه بود (از گوتنبرگ به اين طرف) حالاً به نظر مي رسد مديومي دوطرفه آمده كه باطبع جهان امروز هم خیلی نز دیک است. بنابر این نویسنده و خواننده گویی با هم می نویسند. پیام گیر و فرستنده پیام در جاهایی به هم نزدیک شده، تا حدی که یکی مي شوند. اين بحث ها خيلي جالب بود، مضاف براين كه اينترنت خودش را در جهان ارتباطات هم معنا كرد و پشت سيستم اطلاع رساني جهان ایستاد.انقلاب انفورماتیک شکل گرفت و برای اَدمی مثل من که شغلش این است، به آرایشی در آمد که الان که فکر می کنم بچه های نسل امروز چقدر خوشبخت هستند، چراکه زندگی را با چنین مدیوم هایی شروع مي كنند. در حالي كه من بعد از چهل سال روزنامه نويسي سر و كارم به چنین مدیومی افتاد. همیشه در کلاس ها هم به دانشجویان توصیه می کنم هر قدر برای نسل ما سواد و دانستن ٰزبان فارسی و نگارش جملههای درست واجب بود برای شما حضور در این دنیا و رفتن و دسترسی به آن مهم است.

هر چند وقت یک بار ای میل هایتان را چک می کنید؟

اگر بخواهید فقط یک مشخصه برجسته اینترنت را برای یک روزنامەنگار بگوييد، آن چيست ؟

دسترسی انتخابی و سریع به اخبار جهانی.

فکر می کنید اینترنت تغییری در مفهوم رسانه ایجاد کرده است؟ بله. بگذارید یک مقدمه بگویم. من معتقدم کار فردوسی برای نوشتن شاهنامه جز این که از نظر ادبی و برای حفظ زبان فارسی تأثیرگذار بود، نقش دیگری هم داشت. فردوسی پیامی داشتکه مایل بود آنرا به همه مردم فارسی زبان برساند و سدی این وسط وجود داشت و آن کتابی بود که باید نسخه ای نوشته می شد. این کار سختی بود چرا که لازمه آن داشتن سواد و ثروت بود و هر دوی این ها در جامعه آن روز نایاب. او تصمیم گرفت دایره را وسیع کند و به نظر می رسد آگاهانه یا ناآگاهانه، یک مدیو م خلق کرد. به این معنّی که نقال ها که اغلب سواد نداشتند، در قهوه خانه ها شعرها را حفظ کرده بو دند و به همراه ریتم خاصی برای شنوندگانی که آنها هم سواد نداشتند، می خواندند. بنابراین یک مدیوم جدیدی شکل گرفت که توسط شاهنامه توليد شده بود و پيام دهندگان و گيرندگان پيام هم در قهوه خانهها جمع می شدند. این مدیوم ٔ۷۰۰ ۸۰۰سال کار کرد. تا این که همین ۳۰ سال پیش در قهوه خانه های تهران، تلویزیون این مدیوم را عقب راند. منظورم این است هر مدیوم که می آید به طور طبیعی محتوای پیام و احساسی راكه پيام گيرنده دارد، تغيير مي دهد. من باور ندارم وقتي نقال ها شاهنامه مي خواندند با آن موقع كه از تلويزيون پخش مي شد و حالا با آن كسي كه برای خواندنش به اینترنت مراجعه می کند یک پیام و احساس رامی گیرند. تصور من این است که هر مدیوم پیام گیرندگان جدیدی تولید می کند با مفاهیم جدیدی. این مثال را زدم که بگویم بله این مدیوم جدید مفاهیم ىن فرستنده پيام و هم در ذهن پيام گيرنده ايجاد كرد

بحثى مطرح است درباره رابطه مخاطب با فرستنده پیام در اینترنت بسیار بیشتر از دیگر رسانه ها این رابطه را برابر می دانند اگر قبل از این رسانهای می توانست تصور کندکه علاوه بر اطلاعات، از موقعیت برترى نيز نسبت به مخاطب برخور دار است، ومي تواند به حك و اصلاح پیام دست زند یا افکار عمومی را جهت دهد، در اینترنت دیگر چنین چیزی مطرح نیست. رسانهای که تصور کند قادر به سانسور خبری یا پوشش جهت دار آن است دیگر در اینترنت بردی ندارد چرا که هزاران راه دیگر برای دریافت پیام وجود دارد، نظر شما در این

> كاملاً درست است به همين جهت معتقدم در مورد اينترنت مي توان نامش را "انقلاب انفورماتيك" گذاشت. دفعات قبل، چه مثال فردوسي، چه اختراع راديو، تلويزيون يا فاكس و.. هيچ کدام وضعیتی مثل اینترنت پیدا نکردند، چون در اینجا تلاش شد ارتباط بین مخاطب و فرستنده مساوی شود. البته به نظر من هیچ وقت مساوی نخواهند شد و دلیلی هم ندارد که چنین چيزي را بخواهيم، ولي به هر حال أن قدر به هم نز ديک شدند که برخلاف حالت مونولوگ قبل، گویی رو به رو و چشم در چشم نشسته اند و در دیالوگی با هم شرکت دارند. اینترنت متعلقٰ به دنیای دیالوگ است و از دنیای مونولوگ خارج شده است، بیامی که در این جا شکل گرفته به نظر می رسد بیش از آن که ساخته و پرداخته ارسال کننده باشد، محصول فرستنده

> > روزنامه و مجله شباهت دارد و از آنها با عنوان مجله مجازي نام مى برند. نحوه عمل

سایت هایی در اینترنت هست که بسیار به آنها در انتشار

و مخاطب با هم است.

گونهای

که به نظر می آید این رسانه ها سر دبیر ندارند و یا دروازه بانی خبر در آنها صورت نمی گیرد. آیا می توان مجله مجازی را فرض کرد که صرفاً مخزن اطلاعات و مطالب باشد؟ و آیا اساساً این کار روزنامهنگاری نامیده می شود؟

من به نظرم هر وقت این اتفاق بیفتد نوع جدیدی از روزنامه نگاری است. در روزنامه نگاری به هر حال، نوعی کنترل و هدایت و جود دارد، سردبیری هست و روشی وجود دارد و گروهی هستند که سلیقه این ها جمع می شود و نشریه ای را شکل می دهد. هر قدر بگویند درها باز هست، بالآخره سدهایی و جود داردکه رعایت می کنند. یکی مسائل پورنو گرافی را راه نمی دهد و دیگری مسائل پورنو گرافی را راه می دهد و مسائل خیلی جدی را راه نمی دهد. یکی تئوری است، دیگری ورزشی و... این گونه ليست كه هر كدام از اين ها بدون محدوديت وجود داشته باشند. فرض کنیم در اینترنت چنین نشریه ای به و جو د بیاید که این محدو دیت را نداشته باشد. من دست کم تا کنون بر نخوردم به چنین نشریهای که هیچ نوع ملاحظه و محدودیتی نداشته باشد. این را می گویم چون گویی آدم هآیی که رجوع می کنند در اینترنت، خود آن آدم ها انتخاب هایی را دارند. آن که جوانً است میرود در ویترین موزیک مطلوب خودش، آن که مسن تر است مسائل سیاسی را انتخاب می کند. هر کس انتخاب خود را دارد. حالا این انتخاب شاید توسط سردبیر صورت نمی گیرد. به نظر می رسد که دنیای جدید از مجموعه همه انتخاب می کند، مثل ذهن انسان می ماند، در جوانی ذهن انسان همه کاری می کند، من باور ندارم کسی در جوانی ورزش نکرده باشد، در جوانی به دنبال موسیقی نرفته باشد یا به نوع خاصی از مسائل اجتماعی تو جه نکر ده باشد ولی سرانجام در میانسالی می رسد به انتخابهایی که یکی می شود اهل ادبیات و دیگری به دنبال سبک و نگاه دیگری می رود. در اینترنت هم همین اتفاق می افتد و به طور طبیعی شکل می گیرد. موج های جدید، فرایندهای جدیدی پدید می آورند. به نظر من هنوز زود آست و باید صبر کرد. این ها بسیار به سرعت شکل پیدا می کند و ابزار جدید می یابد و زمانی، در جایی، هرچند باور ندارم بایستد، اما فکر می کنم شکل و شمایل روشن تری از آنچه امروز می بینیم

بحثی که شما هم به آن اشاره کردید در اینترنت ارتباط تنگاتنگ و سريع مخاطب با پيام است يعني به محض دريافت آن باز خوردها به ارسال كننده پيام برمي گردد. خصوصاً با استفاده از نظرسنجي ها و امكانات ارزش گذاري يا ارسال مستقيم از طريق نامه الكترونيكي. برخی از پایگاههای اینترنتی هم این نظرات را به سرعت منتشر مي كنند اين موضوع چه تحولي در رسانه ايجاد مي كند؟

من باور ندارم یک نوع بر خورد جدیدی اتفاق بیفتد. وقتی رادیو به جود آمددهها مقاله نوشته شد که دوران گوتنبرگ تمام شد ولی دیدیم كه اينچنين نشد. وقتي تلويزيون آمد هم همين حرف ها گفته شد و ختم گوتنبرگ و رادیو را اعلام کردند. اما واقعیت این است که اینها هر کدام در جای خود قرار می گیرند. البته اعلام جنگ اینترنت به رسانه های سنتی قوی تر است. اما ساز و کاری قدیمی و جو د دارد. هر کدام از این ها که آمدند، در حالی که در ابتدا به عنوان دشمن تلقی شده، اما به تدریج با مدیوم قبلی همسازی پیدا کرده و مدیوم قبلی به نوعی از این موجود جدید شروع به تغذیه کرده است. وقتی که رادیو آمد اول روزنامه ها ترسیدند اما کم کم فهمیدند وسیله ای خوب پیدا شده که می توانند از آن هم برای کار خود استفاده کنند. بنابراین یک قشری از روزنامه نگاران به رادیو رفتند و رادیو را از نظر خبری تقویت کردند. چون سیستم مخابراتی خوب جواب نمی داد . در زمان جنگ جهانی اول در دفاتر روزنامه ها قسمتی بو د که رادیو را می شنیدند و آنچه که از رادیو می آمد رسانه های مکتوب صدمه زد همانقدر هم آن را تغذیه کرد. تلویزیون هم همین طور، در دورهای که ما کار روزنامه نگاری را شروع کرده بودیم راديو فوتو درست شد. راديو فوتو زاييده تلويزيون بود و ما در دوران طولاني عکس هايي که چاپ مي کر ديم راديو فو تو بود. کساني که مي رفتند براي تلويزيون فيلم تهيه كننديك وسيله راحت هم پيدا كردهبودند كه آن عکس ها را به مرکز خبرگزاری ها می فرستاد و آن ها را برای ما

پست تصویری می کردند. به این ترتیب مدیوم جدیدتر، تصویر را هم به مديوم مكتوب داد. همين الان هم كمتر روزنامه، راديو و تلویزیونی در دنیااست كه بتواند بدون اینترنت زندگی کند. بسیاری از ایستگاههای تلویزیونی علاوه بر این كه از طريق اينترنت پخش می شوند، اینترنت را در

داخل خود قرار دادهاند.

یعنی برنامه هایی درست کرده اند که شما آنجا تماس می گیرید و با تلویزیون ارتباط برقرار می کنید و تلویزیون می شود واسطه ای از طریق اینترنت، مثلا بین یک سیاستمدار و مخاطب. به نظرمن این نیست که هر کدام از این ها فرمان مرگ دیگری را صادر می کنند، اما حضور آن دیگری بستگی دارد که خودش را چقدر با مدیوم جدید همساز کند. همان مثالي كه درباره نقالي زدم، أن مديوم در مقابل تلويزيون عقب نشینی کرد تا آنجا که حذف شد، به خاطر این که نتوانست خود را با تلویزیون همساز و همراه کند.

با توجه به این که شما با بسیاری از روزنامه نگاران ار تباط دارید چقدر از آنها به صورت فعال از اینترنت استفاده می کنند؟ آیا روزنامهنگاران اینترنت را پذیرفتهاند و از آن به عنوان یک وسیله حرفهای استفاده می کنند؟

ما در ایران اصولاً مردمی سنت گرا هستیم. شاید بشود گفت که این خصوصیت همه جوامع با فرهنگ طولانی است، سنت گرا و محافظه کار. (به عنوان شوخی بگویم) که شاید به همین دلیل است که سنت گرایی و محافظه کاری در ایران اینقدر در همه زمینه های فرهنگی و سیاسی قوی است. یادم می آید زمانی با کمال تعجب فهمیدم یکی از اولین کشورهایی هستیم در دنیاکه یک مین فریم بزرگ برای بانک ملی خریدهایم و حیرت کردم وقتی متوجه شدم اولین کشوری که بعد از کشورهای اروپایی رفته و این را خریده ما بودیم. حتی آدم هایی را پیدا كردم، نشاني هايش را مي دادند: كه به اندازه يك سالن بزرگ بو ده، سيم پیچ داشته و به هر حال کامپیوتر بزرگی بوده است. اما تا همین الان هنوز كاربرد كامپيوتر در سيستم هاي دولتي و حتى بخش خصوصي ما كاربرد اصلی خودش را ندارد. شما به مؤسسات دولتی می روید که بعضی از کارمندانش در مقابل خود کامپیوتر دارند و حتی بعضی به شبکه کامپیوتری اتصال دارند اما در جای محدودی از این سرویس می گیرند و همچنان فرهنگ فتو کپی و کاغذ، امضا و مهر برقرار است. ما هفتاد سال است با این سیستم آشنا شده ایم. در سال ۵۷بعداز انقلاب ما یک بررسی انجام داده بودیم متوجه شدیم فقط شرکت نفت است که توانسته از کامپیوترهای خود تا میزان زیادی کار بکشد. یعنی فقط قبض حقوق کارمندان خودش را ندهد بلکه در کنترل سیستم های خرید و فروش نفت و محاسبات كارشناسي از كامپيوتر استفاده كند. در حالي كه ادارات ديگر بعداز چهل سال كه كامپيوتر داشتند،استفادهاز آن فقط در آمارگيري محدود می شد و هر گز به ذهنشان نرسیده بود که کارپردازی و کارگزینی و بقیه بخش ها را هم می توان کامپیوتری کرد. در همه روزنامه های ما دسترسی به اینترنت و جود دارد. همه روزنامه ها کم و بیش آدرس دارند و سایتی دارند و علاوه بر آن برای تحریریه هم تغذیه می گیرند، اما شبیه همان مین فریم بانک ملی است. هنوز آن وسعت حضور وجود ندارد، چون مقاومت هایی صورت می گیرد. من آدم های بسیار فرهیخته ایران را که سن شان بسیار از من پایین تر است -می بینم که در مقابل این قضیه مقاومت مي كنندواز قلم خودنويس پاركر وكاغذ شيك خودنمي توانند دست بکشند و به طرف دنیای جدید بروند. بعضی وقت ها به شوخی می گویم شما هنوز به دنیای ماشین نویسی-تایپ رایتر -وارد نشده اید که تازه بعد از آن یکی از لوازم کار، ورود بهدنیای اینترنت است. بنابراین آن مقاومت صورت مي گير دو روند استفاده صحيح راكندمي كنداما به سرعت

اينترنت مفهوم دولت رادگر گون نمي كنداما دولت رابه مفهوم پذيرفته شده قرن بیستمی آن نزدیک تر می کند و فکر نمی کنم تغییری در مفهوم جهانی سازی در جهان دانست. بعضی از دشمنانش اعتقاد دارند که این اسب تراوای جهانی سازی است. من مخالفتی ندارم. این حرف درست است، با این توضیح که اگر جهانی سازی را به معنای دقیق خود بگیریم، این گونه است که اینترنت پیش قراول است و اسب تراوا است. اما اگر جهانی سازی را به معنای سیاسی خود بگیریم که عملا می شود به معنای امریکایی سازی جهان، به نظرم می رسد اینترنت نه تنها این کار را نمی کند بلکه یک مقاومت هایی را هم در مقابل این جریان ایجاد می کند. چون فرهنگها در اینجا مجوز ورودشان را بر اساس قدرت نظامی، سیاسی و

مى بينم، نسل جديد دارد مي آيد و آنهاكاربردهايشان را گسترش مي دهند.

فکر می کنید اینترنت مفهوم دولت های سنتی را دگر گون خواهد

اقتصادی خود نمی گیرند بلکه براساس خواست و تمایل خود می گیرند. بنابراین در دنیای اینترنتی باسکولی و جود ندار د که مابگوییم دراین باسکول فرهنگ آمریکایی چندین برابر از دیگر فرهنگ ها سنگین تر است. اما مستلزم این است که بقیه فرهنگهای جهانی هم به اندازه فرهنگ أمريكايي و اروپايي هوش داشته باشند و ورود به این دنیای جدید را بفهمند و به جای

سد در مقابل آن ایجاد کنند، سهولت ایجاد کنند. باید به سرعت آرشیو فرهنگی کشور را که ذهن نیروی انسانی آن است، باز کنند تا بتوانند وارد اینترنت شوند. دولتها میبایست کمک کنند و راه را هموار سازند که این ها در مقابل فرهنگ های دیگر خورده نشوند.این که می بینید زبان های اینترنت در ابتدا مختص به انگلیسی بود، بعد آرام آرام فرانسه و آلمانی هم . اضاّفه شد و همینطور آمده تا این که چینی و ژاپنی و عربیو کمی فارسی هم در آن حضور پیدامی کند به این خاطر است که به میزان کسانی که وارد می شوند، این جهان ناگزیر است درهای خود را باز کند و امکان رشد به آنها بدهد. در اینجا نباید احساس ضعف نفس کنیم. اینجا مرحله نظامی نیست که موشک دیگری برد و تخریبش بیشتر است و ما آن تکنولوژی را نداریم. به همین دلیل دولت نباید بهراسد، بلکه باید ورود فرهنگ ما را به این دنیا

مى شود، سهم و نقشى داشته باشيم. تأثير اينترنت در ايران چگونه بوده است؟ آيا دولت مردان و نخبگان آن را جدی گرفتهاند؟

تسهیل کند و بگذارد که ما نیز در پختن آشی که بصورت جهانی آماده

دولتمردان جدی گرفته اند. شنیده ام که بیشتر از نیمی از افراد کابینه هنگامی که به هیأت دولت می آیند کامپیوترهای دستی لپ تاپ شان را باز مي كنند و اين موضوع از لايه اول به لايه دوم مديريت وسيع تر مي شود. از این جهت مشکلی و جود ندارد. اما همچنان که گفتم سامان قدرت سنت گراست و در مقابل این موضوع مقاومت می کند و همانطورکه مقاومتش را در بخش سیاست می بینیم، دربه کار گیری این ابزار مدرن هم

مفهوم شايعه ونحوه انتقال آن با وجود اينترنت شكل تازه اي پيدا كرده است. براى مثال شايعات و اطلاعات غير رسمى كه در روزهاى بعد از یازده سپتامبر در غرب رد و بدل شد، بسیار چشمگیر بود و حتی تأثیر خبری داشت ابتدا بفرمایید تعریف و نقش شایعه چیست؟

شايعه خبر بدون سانسور است. خبر بدون دروازهبان كه گوش به گوش می تواند برود و چون دروازه بان ندارد کنترلهای حقیقت یابی هم ندارد و به این ترتیب سهم تحلیل بر اطلاعات در آن افزون می شود. یعنی مثل یک واحد اطلاعاتی است که وقتی به بخش رسمی تبادل اطلاعات راه می یابد مجبور می شود که جنبه اطلاعاتی خود را بالاً ببرد تا بتواند در جریان جهانی اطلاعات حضور پیدا کند. هیچ روزنامه و رسانه ای بدون اطمینان پیدا کردن از وثوق خبری، آن را در خود راه نمی دهد ولی شایعه اینگونه نیست. بنابراین شما راحت می توانید تحلیل خود را عنوان خبر

چرا شایعه در ایران این همه رواج دار د و تأثیر اینترنت در این میان

به خاطر این که رسانهها کار خود را به دلیل مقاومتهایی که در دولت وجود داردبه خوبي انجام نمي دهند واين دروازه رابراي شايعهسازي باز می کند. این که اینترنت در این زمینه چه می تواند بکند به نظر می رسد مي تواند هم نقش مثبت و هم منفي داشته باشد. چون دروازه بان ندارد می تواند پخش شایعات را وسعت دهد و از طرف دیگر چون مدیومی است که در مقابل چشم آدم ها می گذرد مخاطبان با پر تاب کردن تیر هایی به سمت شایعاتی که سهم اطلاعاتی شانکم و تحلیل شان بالا است. شایعه را بسامان کر ده به اطلاعات نز دیک می کنند و آن را از حالت شایعه خارج می کنند. اما باید نگر ان این باشیم که در این سامان جدید جریان اطلاعات انحرافي يا ضد اطلاعات هم به نسبت اطلاعات مي تواند داخل آن برود،كسَّى با آن مقابله نكند. چون هنوز حقوق بين الملل نتوانسته آرایشی در مقابل اطلاعاتی که در اینترنت به گردش در می آید، پیدا کند. به این دلیل باز است و هنوز بازدارنده های حقوقی به

> هر قدر که ما دراین سال ها به طور رسمی و غير رسمى درباره اينترنت مطلب مى بينيم، از ماهواره و تلویزیونهای ماهواره ای سخنی به میان نمی آید. آیا شما این تلویزیون ها را ديدهايد؟

كيفيت پايين اين شبكه ها آنها را آزار مي دهد به اضافه اين كه از لحاظ اطلاعاتی هم چیز جدیدی به آنها نمی دهد. یعنی فکر می کنید شبکه جام جم در این زمینه بیشتر موفق بوده

به نظرم کاملاً موفق بوده، مگر کسانی که در خارج از ایران مشکل

از نظر کیفی هم به هر حال شبکه های جام جم و شبکه هایی که در داخل کشورداریم با شبکه های بین المللی قابل مقایسه نیستند؟ کاملاً، به همین جهت هم وقتی وارد آن بازی می شوند، می بازند ولی وقتی وارد بازی می شوند که زبان فارسی تعیین کننده است بازی

شما سابقه کار تلویزیونی دارید. آیا در سال های بعد از انقلاب نوستالژی ورود مجدد به تلویزیون را داشته اید؟

من نوستالژی کار در رادیو را دارم واقعیت این است که من ازابتدا از تلویزیون به عنوان این که خودم در آن حضور داشته باشم نه به عنوان مصرف كننده خيلي دلم خوش نبوده است. ولي از راديو نه، راديو را خیلی دوست داشتم. با طبع من نزدیک بوده، هنوز بعد از ۲۵ سال به کسانی برمی خورم که مرا از چهره ام نمی شناسند واز صدایم می شناسند و این خبر خوبی برای من است چون به هر صورت من هم برنامه تلویزیونی داشتم هم برنامه رادیویی و این نشان می دهد این طبعم مؤثر بوده در اجرای برنامه. دلم برای رادیو تنگ می شود خیلی زیاد.

اینترنت تحولات جدی را هم در مبحث رادیو به وجود آورده است فرد مى تواند به راحتى ظرف چند ساعت به راحتى يك ايستگاه رادیویی در اینترنت داشته باشد. در میان رادیوهای داخل کشور شما

چه رادیویی را موفق می دانید؟ راديو پيام از همه موفق تر است.

آیا به رادیوهای خارجی هم گوش می دهید؟ من این اواخر بعد از این که با اینترنت اخت شدم دیگر رادیوهای حارج از کشور را نمی شنوم یا آن قدر کم می شنوم که مثٰل نشنیدن است. يعنى اينترنت جايگزين راديو شده است؟

بله. مواقعی هم که به رادیوهای خارجی رجوع می کنم از طریق اینترنت است و بنابر این نمی دانم آن مواقع را باید به حساب اینترنت بگذاریم یا به حساب آن رادیو ها. یعنی مواقعی است که چیز حاصی را پیدا می کنم که فلان فرستنده رادیویی پخش کرده و از طریق سایت اینترنتی شان گزارش آن را پیدا می کنم ولی رادیوی موج کو تاه من یکی دو سالی است که از سیستم من و از ضرورتهای سفرهای کوتاهم دار د بيرون مي رود و احساس مي كنم، كامپيوتر دستي-لپ تاپ -من دار د

به سینما می آییم، شما از سینما هم دور نبودید. چه فیلم هایی در این سالها روی شما تأثیر گذاشته اند و آیا همچنان اهل سینما هستید؟

بله، منتهی وقت کم پیدا می کنم و زندگی در اینجا دسترسی سریعی به پدیده های جدید در سینمای جهان نمی دهد و حالا دیگر انتخاب آن مثل قبل در دست من نیست و انگار که دیگران آن را در دنیا انتخاب می کنند و هر فیلمی که می آید و سر و صدا برپا می کند و جایزه می گیرد و مطرح مي شود من تحريك مي شوم كه أن فيلم را ببينم. ديگر مثل قديم نیست کهفیلم های متعددی میدیدم و خودم انتخاب میکردم، حالاً انتخابم را به دست دیگران داده ام. گویی

در مورد سینمای ایران چطور؟

سینمای جدی ایران را تقریباً همه اش را مى بينم. خيلي برايم جذاب است. ساخته هاي می کیا، داوود نژاد و پور اح**.** را با دقت دنبال مي كنم و به همين جهت جرقه اي مثل فيلم

زير نور ماه را در بطن تولدش متوجه مي شوم. آیا قایل به رشد سینمای ایران بعد از انقلاب هستید؟

فراوان. اصلاً چطور می شود چنین چیزی را ندید. رایاین که متوجه شویم چه اتفاق عجیبی افتاده، کافی است که به خارج از کشور برویم و به خانه های ایرانی های خارج از کشور سر بزنیم و ببینیم در خانه هاشان حتی یکی دوتا از فیلمهای قبل از انقلاب هست؟ شما گاو و چند اثر دیگر از کیمیایی را از آن سینما جدا کنید، برای بعضی ها نگاه به کل

أن بيكره نفرت آور است. اين رشد حاصل چه بوده؟

انقلاب، یک انقلاب فرهنگی است و بنابراین نیروهایی را در سطح جامعه اَزاد می کند. فقط این طور نیست که یکی از بچه های نازی آباد می شود سعید حجاریان و عبدی و... این ها نیروهای عظیمی هستند که آزاد می شوند، وارد صحنه می شوند، کمی امکانات پیدا می کنند، كمي جسارت پيدامي كنندو مي آيندمي شوند مخملباف. درست است که کیارستمی قبل از انقلاب کار می کرده و درست است که کیارستمی قبل از انقلاب هم كسى نبوده كه بشود نديده اش گرفت، ولى كيارستمى امروز نیست. کیارستمی بعد از انقلاب است که فستیوال کن بدون حضور او نمي تواند باشد، پس به هر ترتيب بعنوان داور يا بعنوان صاحب فيلم دعوتش میکنند و در صحنه جهانی این قدر قد بلند خودش را نشان دادهاست. من تصور مي كنم كه مملكت از نظر فرهنگي تكان خورد و این حادثه بسیار مهمی بود و هر چه محدودیت ایجاد کردیم راه حل پیدا کرد، هر چه قید و بند گذاشته شد از این قید و بندها خودش را رها کرد و در نتیجه این ظاهرا جزو طبیعت سینما شد.

این تفاوت سینما را بعد از دوم خرداد هم می توانیم با قبل از آن مشاهده كنيم؟

من به نظرم اتفاق مهمي بعد از دوم خرداد نيفتاد. يک مقدار سينما، سياست زده شد كه چندان مقبول نيست. من شخصا نمي پسندم كه سينمااين همه سياست زده شود.ولي بااين حال فيلم هاي جسور امكان طرح پیدا کردند همین زیر نور ماه امکان ساخته شدن پیدا کرد -در نبود یک سانسور تنگ، ذهنیت هایی به کار افتاد، آن عیب را هم داشت اما به هر حال بیان ها و مفاهیم جدیدی را وارد کرد و قاعده شکنی را شروع رد و این اتفاق مهمی بود، ولی از نظر کیفی اتفاق مهمی نیفتاد. تلويزيون هاي ماهوارهاي بين المللي مثل cnn , bbc را

میبینم. تلویزیونهای فارسی

زبان چطور؟ فارسي زبان رانمي بينم به این دلیل که متأسفانه احساسم این است که آنها به ما چیزی نمی دهند. یعنی نه اطلاعات جدیدی به ما می دهند و نه من از نظر فرهنگی در نقطه ای قرار دارم که احساس نیاز کنم به نوع خاصی از موسیقی که در دسترسم نیست یا نوع خاصی از تصویر

و فیلم هایی که در دسترسم نیست. آیا این به خاطر این است که آنها در جریان فرهنگی ایران نیستند یا این که نمی خواهند چنین اطلاعاتی

بیشتر از نظر امکانات چون در نز دیکی صفر به سر می برند، وقتی مقایسه می شوند با شبکه های دیگر خیلی کیفیت شان نازل است و حتى اگر مقايسه هم كنيم نسبت ايرانيان خارج كشور كه تلويزيون هاي جام جم جمهوری اسلامی را می بینند اصّلاً قابل مقایسه نیست ب تماشاگران شبکه های فارسی زبان دیگر. خصوصا که درکنار خودشان رادیو تلویزیونهایی دارندکه کیفیت های خیلی بالایی دارند در نتیجه